

بررسی خاتمیت در دین اسلام و مسیحیت

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۸ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۰

محمد رضا قاسمی؛ استادیار دانشگاه اراک

معصومه گلی زاده؛ دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه اراک

چکیده:

یکی از اعتقادات مشترک بین مسلمانان و مسیحیان مسأله خاتمیت است. به این معنا که مسلمانان بنیانگذار دین خود را آخرین فرستاده خداوند و دین و شریعت ایشان را آخرین و کاملترین دین و شریعت می‌دانند. در مسیحیت از آموزه‌های مهم و اساسی که هر مسیحی به آن ایمان دارد پایان یافتن جریان نبوت با ظهور عیسی مسیح است؛ با آمدن مسیح که منجی انسان‌ها است صلح همیشگی بین خدا و خلق برقرار شد و عهد بین آن دو نیز به اتمام رسید؛ همچنین معتقدند تعالیم ایشان نیز کامل‌ترین و آخرین تعالیم و شریعت است. در این مقاله ابتدا به اثبات خاتمیت پیامبر اسلام به گواهی آیات و روایات و فلسفه خاتمیت ایشان پرداخته شده و بعد از آن مسأله خاتمیت عیسی مسیح در مسیحیت مطرح گردیده و در آخر این مطلب عنوان شد که اگرچه مسیحیان خاتمیت را مختص به دین خود می‌دانند؛ اما این ادعا درست نیست چرا که به گواهی تاریخ، مسیحیان و یهودیانی در زمان پیامبر اسلام به نبوت و خاتمیت ایشان آگاه شدند و اسلام آوردند. این خود بیانگر این مطلب است که بشارت به نبوت و خاتمیت پیامبر در عهدین وجود داشته است. بنابراین یک پیامبر خاتم و یک دین خاتم وجود دارد و آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دین اسلام است.

کلیدواژه‌ها: دین، خاتمیت، اسلام، مسیحیت، قرآن و عهدین.

از آنجا که دین جزء جدایی ناپذیر اجتماع است و بشر خود را به دین نیازمند می‌یابد، ناگزیر است به یکی از ادیان آسمانی گرایش پیدا کند در بین ادیان مختلف جهان دو دین اسلام و مسیحیت ادیانی پرطرفدار و دارای عقاید مشترکی هستند، از جمله این عقاید خاتمیت است. در اسلام این مسأله از ضروریات دین است و طبق نص صریح قرآن و روایات متواتر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان دهنده سلسله پیامبران و دین اسلام کاملترین دین موجود است در مقابل مسیحیان نیز به خاتمیت عیسی مسیح و دین مسیحیت معتقد هستند.

اسلام که دین الهی و مدعی خاتمیت است باید خود را به بهترین شکل ممکن معرفی کند و یکی از بهترین راه‌ها ارائه تحقیقات و پژوهش‌هایی با موضوع عقاید مشترک است. از آنجا که بحث خاتمیت در دو دین اسلام و مسیحیت مطرح است بیان کردن عقاید پیروان این دو دین می‌تواند منجر به شناخت بهتر آنها نسبت به عقاید یکدیگر شود و این امر معرفی اسلام و رشد آن را در پی خواهد داشت. در این زمینه نقش گفتگوهای چند جانبه را نباید نادیده گرفت. قرآن مجید چهارده قرن پیش پیروان کتب آسمانی را به گفتگو و مناظره فراخوانده است. خداوند در آیه ۶۴ سوره شریفه آل عمران به پیامبر اکرم می‌فرماید: بگو ای اهل کتاب بیایید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرید، پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم. افراد بسیاری در طول تاریخ بوده‌اند که در پی آشنایی با پیامبر اکرم و دین اسلام و معارف بلندش به آن گرایش پیدا کردند، بدون شک علت اسلام آوردن این افراد شناخت آن‌ها از اسلام بوده.

معنای لغوی خاتمیت:

این واژه در کتب لغت به معنای پایان دادن چیزی است. ابن فارس ماده خاتم را به معنی رسیدن به آخر چیزی می‌داند و مثال می‌آورد همان طور که گفته می‌شود ختمت العمل: کار را به پایان بردم و یا ختم القاری السوره: قاری، آن سوره را به پایان برد و اظهار می‌دارند پیامبر را خاتم الانبیا می‌نامند به این دلیل که ایشان خاتم الانبیاء هستند و بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد آمد.^۱

جوهری می‌نویسد: خاتم از ریشه ختم به معنی رسیدن به آخر و ختمت القرآن به معنی به آخر قرآن رسیدم است. اختتم در مقابل افتتاح است، خاتم به کسرتاء و فتح تاء هر دو به یک معنا است و خاتمه الشی یعنی به آخر آن چیز رسیدم.^۲

مرحوم مصطفوی پس از نقل قول‌های دیگر لغت شناسان، در این باره می‌نویسد: «تحقیق این است که این ماده ریشه واحدی دارد و آن در مقابل آغاز است، یعنی کامل شدن چیزی و به آخر و انتها رسیدن.^۳

معنای اصطلاحی خاتمیت:

در اصطلاح دینی، خاتمیت عقیده‌ای مبتنی بر ختم نبوت پس از ظهور اسلام است به این ترتیب که اسلام آخرین دین و بنیانگذار آن، محمد بن عبد الله آخرین پیامبر الهی است و پس از ایشان پیامبری برگزیده نخواهد شد.^۴

در این مقاله هرگاه عبارت خاتمیت به کار برده می‌شود معنای آن این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان دهنده سلسله انبیا است و بعد از ایشان نبی، کتاب، دین و شریعت دیگری نخواهد آمد.

تبیین و اثبات خاتمیت:

مسلمانان با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات موجود در کتب حدیثی خود خاتمیت پیامبر اکرم را اثبات می‌کنند. بنابراین ابتدا به بیان آیات و سپس روایات موجود در کتب حدیثی مسلمانان پرداخته می‌شود.

۱. آیات:

آیات فراوانی در اثبات خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. از جمله آیه‌ای که بر جهانی بودن، جاودانگی و جامعیت دین اسلام دلالت می‌کنند، به دلیل فراوانی این آیات به ذکر صریح‌ترین آیه و نظر عده‌ای از مفسران پیرامون آیه شریفه اکتفا می‌کنیم.

صریح‌ترین آیه‌ای که بر خاتمیت دلالت دارد آیه چهل سوره احزاب است که می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛ محمد پدر هیچ یک از شما نیست؛ ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست. خداوند در این آیه علاوه بر شکستن سنتی جاهلی که پسرخوانده را مثل پسر می‌دانستند و بر این اساس به پیامبر طعن می‌زدند که با زن پسر خود (که در واقع پسرخوانده ایشان بوده) ازدواج کرده، می‌فرماید: محمد پدر هیچ یک از مردان شما (زید) و شخص دیگری نیست، بلکه ایشان خاتم انبیا هستند که به واسطه ایشان دفتر نبوت و رسالت بسته شد.^۵

دیدگاه برخی از مفسران در رابطه با خاتم النبیین ذیل آیه چهل سوره احزاب:

صاحب تفسیر التبیان بیان می‌کند آیه در مورد زید بن حارثه است چرا که اعراب او را زید بن محمد صلی الله علیه و آله می‌نامیدند به همین خاطر خداوند بیان کرده که پیامبر، پدر هیچ یک از مردان آنها نیست و فقط پدر قاسم و طیب و مطهر و ابراهیم بوده است

که همه آنها در کودکی فوت کردند و در مورد خاتم النبیین می‌گوید: یعنی آخرین پیامبران چرا که پیامبری بعد از او تا روز قیامت نیست.^۶

در تفسیر جلالین ذیل آیه مورد بحث گفته شده پس از او پسری که مرد بالغی باشد وجود ندارد که بعد از او پیامبر باشد و خاتم به فتح تاء به معنی وسیله ختم است و بعد از پیامبر شخص دیگری به عنوان نبی نخواهد آمد.^۷

علامه طباطبایی در المیزان بیان می‌کند: «مراد از «خاتم النبیین» بودن پیامبر، این است که نبوت با او ختم شده و بعد از او دیگر نبوتی نخواهد بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم خاتم النبیین است و هم خاتم الرسل به این نحو که رابطه نبی و رسول عموم و خصوص مطلق است و ارتفاع نبوت، ارتفاع و پایان رسالت نیز هست به این دلیل که رسول عبارت است از کسی که حامل رسالتی از جانب خداوند به سوی مردم و نبی آن کسی است که حامل خبری از غیب باشد و آن غیب عبارت است از دین و حقایق آن، لازمه این حرف این است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت، یکی از اخبار و انبای غیب است، وقتی بنا باشد انبای غیب منقطع شود و دیگر نبوتی و نبیی نباشد، قهر رسالتی هم نخواهد بود».^۸

طبری ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «خاتم النبیین یعنی کسی که پیامبری را پایان داد و به آن مهر نهاد».^۹ طبرسی نیز در مجمع البیان اظهار می‌دارد: «خاتم النبیین یعنی آخرین پیامبران که نبوت به او ختم شده است، پس شریعت او تا قیامت باقی می‌ماند و این فضیلتی است که از میان سایر فرستادگان خدا به ایشان اختصاص یافته».^{۱۰}

در تفسیر بیضاوی و کشاف زمخشری خاتم النبیین به معنی آخر انبیا و آخرین پیامبری است که پیامبران الهی را ختم کرده است و بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد.^{۱۱} صاحب تفسیر کاشف عنوان می‌دارد: بعد از رسول اکرم پیامبر و شریعت دیگری نخواهد آمد.^{۱۲}

از مجموع آنچه لغت شناسان و مفسران بیان فرمودند این مطلب به دست می‌آید که رسول اکرم پایان دهنده سلسله انبیا هستند و بعد از ایشان رسول و نبی‌ای نخواهد آمد.

۲. استناد به روایات:

روایات فراوانی در کتب حدیثی مسلمانان در اثبات خاتمیت ایشان وجود دارد که در اینجا به ذکر دو حدیث تمثیل و منزلت بسنده می‌کنیم.

پیامبرگرمی اسلام فرمودند: «وَإِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَعْجَبُونَ بِهَا وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»، این حدیث با این الفاظ نیز در کتب حدیثی آمده: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»؛ مثل من و مثل پیامبران قبل از من مانند این است که شخصی خانه‌ای زیبا و کامل بسازد؛ اما آجر یک گوشه آن را کار نگذارد؛ مردمی که وارد آن خانه می‌شوند از همه جهت آن خانه نظرشان را جلب می‌کند و می‌گویند چرا آجر این گوشه کار گذاشته نشده است همان طور که آن آجر آخرین تکمیل کننده آن خانه است. من هم آخرین پیامبر الهی هستم که نبوت به وسیله من ختم شده است.^{۱۳}

هنگامی که رسول اکرم با عده‌ای از مسلمانان به غزوه تبوک می‌رفتند امام علی علیه السلام درخواست کرد که در رکاب پیامبر شرکت کند. رسول گرمی فرمودند: نه، علی علیه السلام در این موقع به گریه افتاد و گفت: دوست دارم که خدمت شما باشم پیامبر گرمی صلی الله علیه و آله فرمودند: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدى»؛ آیا راضی نیستی که نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.^{۱۴} این حدیث حدیث منزلت و از احادیث

متواتر مسلمانان است بنابراین با توجه به نص صریح قرآن و روایات برای مسلمانان جای شکی باقی نمی ماند که رسول اکرم خاتم پیامبران و دین اسلام آخرین دین الهی است که توسط هیچ دین دیگری نسخ نخواهد شد.

فلسفه خاتمیت:

از مسائل مهم در مبحث خاتمیت، فلسفه یا راز آن است به این معنا که علت ختم نبوت چیست و چرا نبوتها با آمدن پیامبر اکرم پایان یافت؟ در پاسخ نظرات متعددی توسط اندیشمندان ارائه شده که در اینجا به بیان و توضیح مهمترین آنها که عبارتند از: ۱. جامعیت دین اسلام ۲. رشد و بلوغ فکری انسانها ۳. جود عالمان، پرداخته می شود:

۱. جامعیت دین اسلام:

جامعیت و خاتمیت دو امر متلازمند به این معنا که دین و آیینی که خود را خاتم می داند ادعای جامع بودن نیز دارد و از طرفی دینی که ادعای جامع بودن داشته باشد خود را نیز به عنوان دین خاتم معرفی می کند.

جامعیت دین اسلام را از سه طریق می توان اثبات کرد: الف) آیات و روایاتی که دلالت دارند تبیان و تفصیل هر چیزی در قرآن آمده. ب) آیات و روایاتی که اسلام را دین جهانی معرفی می کنند. ج) آیات و روایاتی که قرآن و دستوراتش را جاودانی و کامل می داند.^{۱۵}

الف) قرآن بیان کننده همه امور:

۱. ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸)؛ ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده ایم.

۲. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾
 (نحل: ۸۹)؛ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

۳. ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش

کلینی از مرزم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ». خدا در قرآن بیان هر چیز را آورده است و به خدا سوگند، چیزی از آنچه بندگان به آن نیاز دارند فرو نگذاشته، مگر اینکه آن را برای مردمان بیان کرده است تا آنجا که کسی نمی‌تواند بگوید: ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرد.^{۱۶}

از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ عَلَىٰ مَنْ تَعَدَّىٰ ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا»؛ خداوند تبارک و تعالی چیزی که بشر به آن احتیاج دارد فرو گذار نکرده مگر آنکه آن را در کتاب خود فرو فرستاده و پیامبر آن را بیان کرده و برای هر چیزی مرزی قرار داده است و برای هر مرزی راهنمایی تعیین کرده و برای کسی که از این مرز تجاوز کند، مقرراتی قرار داده.^{۱۷}

دیدگاه‌های جامعیت اسلام:

آیات و روایات فراوانی درباره تبیان بودن و جامعیت قرآن بیان شده است؛ برداشت‌های مختلف از این آیات و روایات منجر به پیدایش دیدگاه‌هایی درباره جامعیت اسلام شده است که در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود؛ اما قبل از پرداختن به این دیدگاه‌ها این نکته را باید یادآور شد که منظور از جامعیت دین اسلام این نیست که همه مسائل مربوط به زندگی انسان‌ها با تمام جزئیات و یا اشاره در دین بیان شده است و با این دیدگاه خط بطلانی بر روی کلیه علوم که انسان‌ها به کمک عقل خود قادر به دستیابی به آن هستند، بکشیم و نباید توقع داشته باشیم دین همه نیازهای ما را پاسخ گو باشد بلکه توقع ما از دین باید در جهت هدایت و سعادت انسان‌ها باشد، که دین برای این هدف از هیچ تلاشی دریغ نکرده؛ منظور از سعادت، سعادت اخروی به تنهایی نیست، بلکه شامل سعادت دنیوی نیز می‌شود.

۱. دیدگاه حداکثری:

بعضی معتقدند که در قرآن همه چیز (عقاید، اخلاق، احکام شرع و تمام حقایق جهان و علوم طبیعت و...) ذکر شده است؛ به این ترتیب جامعیت دین به این است که در آن همه چیز بیان شده و چیزی را فروگذار نکرده است. از طرفداران این دیدگاه ابن مسعود، ابن کثیر و غزالی است که معتقدند خداوند در قرآن هر علمی و هر آنچه مردم در کارهای دنیای خود و دین و معیشت و عالم رستاخیز به آن نیازمندند را نازل کرده است.^{۱۸} صاحب تفسیر کوثر نیز بیان می‌کند: یکی از ویژگی‌های بسیار مهم قرآن این است که این کتاب آسمانی، جامع تمام علوم و معارف است و از ظاهر آیات این مطلب به دست می‌آید که چه علمی که بشر تا به الان به آن دست پیدا کرده و چه علمی که هنوز به آن دسترسی پیدا نکرده در قرآن ذکر شده است.^{۱۹}

۲. دیدگاه حداقلی:

برخی دیگر بر این عقیده هستند که قرآن تنها حاوی مسائل مربوط به امور دینی (عقاید، اخلاق و احکام شرعی) است و در این رابطه چیزی را فروگذار نکرده، بنابراین اسلام، جامع امور دینی است.

قرطبی در تفسیر خود بیان می‌کند قرآن آنچه مربوط به امور دینی است فروگذار نکرده، یا به طور واضح بیان کرده و یا به صورت اجمال که در صورت (اجمال) بیان آن را به رسول اکرم، اجماع و یا قیاس ارجاع داد.^{۲۰}

ابن جوزی نیز در تفسیر خود بیان می‌کند که جامعیت قرآن مربوط به امور دینی است.^{۲۱} فخر رازی در مفاتیح الغیب می‌گوید از نظر برخی، قرآن بیانگر همه چیز در امور دینی است و علوم را به دینی و غیر دینی تقسیم می‌کند و معتقدند علوم غیر دینی ربطی به این آیه ندارد و خداوند قرآن را به جهت این که مشتمل بر علوم دینی است ستایش می‌کند و علوم غیردینی مورد توجه و التفات قرآن نیست.^{۲۲}

طوسی در التبیان بیان می‌کند قرآن در مقام بیان هر امر مشکل است که مربوط به امور دینی باشد و آنها را یا به نص بیان کرده و یا به سخنان پیامبر، امامان، اجماع امت و عقل و استدلال حواله کرده است.^{۲۳} محمد هادی معرفت نیز بیان می‌کند برخی ادعاها افراطی است و آن این است که هر آنچه بشر به آن رسیده یا می‌رسد، از دست آوردهای علمی، فنی، فرهنگی و... تمام این‌ها در قرآن بوده یا ریشه‌اش در قرآن هست در حالی که این ادعایی بی اساس است و قرآن اساسا جای این گونه مطالب نیست؛ مقصود از جامعیت و کمال، جامعیت در شئون دینی است (اصولا و فروعا) یعنی آنچه در رابطه با اصول معارف است و آنچه در رابطه با بیان احکام و تشریحات هست به طور کامل در دین مطرح است و اساس و پایه‌های آن در قرآن موجود است، همین است و بس. شأن قرآن و دین این نیست که در اموری که مربوط به یافته‌های خرد بشر است دخالت کند؛ زیرا خداوند به

انسان عقل، خرد و اندیشه داده است، معنا ندارد بگوییم انسان برای پی بردن به فلان قانون ریاضی از شارع کمک بگیرد این وظیفه شارع نیست وظیفه آن طرح برنامه‌هایی است تا انسان را سعادت‌مند کند و آن را طوری راهنمایی کند که در این جهان احساس خوشبختی کند تا مقدمه‌ای باشد برای خوشبخت بودن در جهان دیگر.^{۲۴} آیه الله معرفت معتقد است که اسلام جامع امور دینی است و کاری به علوم غیر دینی ندارد.

۳. دیدگاه اعتدالی:

برخی دیگر بر این عقیده هستند که قرآن علاوه بر معارف دینی، جهت سعادت و هدایت به علوم غیر دینی نیز توجه داشته است؛ اما نباید دین را دایره المعارفی از کلیه علوم دانست تا پاسخ‌گوی همه مسائل و مشکلات ما باشد. مکارم شیرازی بیان می‌کند از آنجا که قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است و برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است؛ بنابراین آن چیزهایی که انسان برای پیمودن این راه لازم است بداند را بیان کرده، نه این که قرآن دایره المعارفی بزرگ باشد که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و ... در آن بیان شده باشد. هر چند گاهی اوقات به مناسبت‌های توحیدی و تربیتی اشاره به علوم و دانش‌ها داشته است؛ ولی با این حال هدف نهایی از نزول قرآن مساله انسان‌سازی است و در این زمینه کوتاهی نکرده.^{۲۵}

هر سه دیدگاه معتقد به جامعیت دین اسلام هستند؛ اما دیدگاه اول بیان می‌کند که جامعیت اسلام در همه زمینه‌ها است؛ اعم از علوم دینی و غیردینی، دیدگاه دوم معتقد به جامعیت اسلام در زمینه علوم دینی و دیدگاه سوم بیان می‌کند که علاوه بر علوم دینی به علوم دیگر نیز اشاراتی در دین شده است.

در تایید دیدگاه اعتدالی باید گفت نگاهی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به امور مختلفی توجه داشته است. از جمله توحید و پرستش خداوند: (نحل: ۳۶)؛

ابراهیم: ۵۲)؛ توجه به آخرت: (اعلی: ۱۶-۱۷)؛ (حدید: ۲۵)؛ (حجرات: ۷)؛ اقامه قسط: (حدید: ۲۵)؛ اصلاح جامعه: (هود: ۸۸)؛ صلح و همزیستی (نسا: ۱۲۸)؛ دستورات عبادی: (بقره: ۴۳) (بقره: ۱۸۳) دستورات اخلاقی: (حجرات: ۱۱-۱۲)؛ دستوره‌های اقتصادی تجاری و حقوقی: (بقره: ۲۸۲) (بقره: ۲۷۵) دستورات سیاسی نظامی: (انفال: ۶۰). باید توجه داشت که قرآن کریم این مطالب را به طور کلی بیان کرده است نه به صورت جزئی و با تمام توضیحات، انسان‌ها به کمک عقل خود قادر به کشف جزئیات علوم و معارف مختلف هستند؛ هدف از بیان این امور در قرآن شناخت خدا، تقرب و نزدیکی به او و سعادت اخروی است، البته نباید فراموش کرد که توجه به امور ذکر شده در قرآن و عمل کردن به آنها در بهبود زندگی دنیایی انسان‌ها نقش موثری دارد.

ب) جهانی بودن اسلام:

از دلایل دیگر جامعیت اسلام جهانی بودن آن است، دینی دعوت خود را جهانی می‌داند که از کامل بودن و جامع بودنش مطمئن باشد. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی هم که به آن ایمان ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نیست.^{۲۶} این مطلب را می‌توان از خطاب‌های قرآنی که در بسیاری از آنها کفار، مشرکین و اهل کتاب به معارف حق دعوت شده‌اند استنباط کرد. علاوه بر آیات قرآن شواهد تاریخی نیز وجود دارند که عده‌ای از بت پرستان، افرادی از یهودیان و مسیحیان به اسلام روی آوردند؛ از جمله سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی را می‌توان نام برد.^{۲۷} همچنین گفتگوهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسیحیان و نامه‌های ایشان به پادشاهان حبشه و روسای قبایل و همچنین امپراتوری‌های روم و فارس و دعوت آن‌ها به دین حق (اسلام) همگی گواه جهانی بودن دین اسلام است.^{۲۸}

با توجه به فراوانی آیات در این زمینه به بیان برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

آیاتی که بیانگر جهانی بودن اسلام است به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آیاتی که قرآن و پیامبر را برای «جهانیان» می‌داند. (قلم: ۵۲؛ تکویر: ۲۷؛ فرقان: ۱؛ انبیا: ۱۰۷)

ب) آیاتی که همه انسان‌ها را با تعبیر «یا بنی آدم» و «یا ایها الناس» خطاب کرده است و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای همه مردم می‌داند. (اعراف: ۲۷؛ بقره: ۲۱؛ نساء: ۱۷۰؛ نسا: ۱۷۴؛ یونس: ۱۰۸)

پ) آیاتی که اهل کتاب را مخاطب قرار داده است. (مائده: ۱۵)

ت) آیاتی که جنیان را مخاطب قرآن می‌داند. (الأحقاف: ۲۹)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «أُرْسِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُحَمَّدًا [صلی الله علیه و آله] إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عَامَّةً وَ..»؛ خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را به سوی عموم جن و انس فرستاد.^{۲۹}

در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم من حجّت خدا بر همه اهل آسمان و زمین هستم، پس هر کس در این مورد تردید کند همچون کفر دوران جاهلیت کافر است.^{۳۰}

در این آیات و روایات رسالت و رهبری نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای همه انسان‌ها در همه اعصار و زمان‌ها و بدون اختصاص به گروه و مردمی خاص بیان شده است. دین اسلام که ادعای حقانیت و خاتمیت دارد دعوت خود را نیز منحصر به مخاطبان خاص و منطقه جغرافیایی خاص نمی‌داند و همواره در راه گسترش آن می‌کوشد. علاوه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در این راه تلاش کردند و با فرستادن نامه‌هایی به پادشاهان، روسای قبایل و غیره آنها را به دین اسلام دعوت می‌کردند، امامان و عالمان نیز بعد از ایشان عهده دار دعوت عموم مردم به دین حق بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله

فرمودند: «أَنَّ عُلَمَاءَ أُمَّتِي كَانَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ علمای امت من مانند انبیای بنی اسرائیل هستند.^{۳۱} بنابراین وظایفی که برعهده پیامبر اسلام است از جمله دعوت عامه مردم به دین اسلام، برعهده جانشینان و نمایندگان آنها نیز خواهد بود.^{۳۲}

ج) جاودانگی اسلام:

جاودانگی اسلام از دلایل دیگر جامعیت آن است؛ زیرا اگر دلیلی اثبات کرد اسلام و تعالیمش برای همیشه برای هدایت و سعادت انسانها کافی است، باید آنچه به هدایت و سعادت انسان مربوط می شود را بیان کند، در غیر این صورت احتیاج به دین و تعالیم والای دینی دیگر لازم می آید. به این ترتیب یکی دیگر از ویژگی های دین اسلام جاودانه بودن آن است به این معنا که بهترین برنامه را برای تمام انسانها در طول اعصار تا به قیامت ارائه می دهد. در اسلام آیات و روایات فراوانی مبنی بر جاودانگی دین و شریعت اسلام می توان یافت که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود.

آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین راست و درست فرستاد تا آن را به هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند. آیه دلالت بر غلبه و پیروزی اسلام دین اسلام با کلیه عقاید و احکامش بر تمامی ادیان آسمانی دارد.^{۳۳} صاحب تفسیر المنیر ذیل این آیه بیان می دارد که اسلام دین حق است و هیچ چیز موجب ابطال یا تغییر آن نخواهد شد و خداوند این دین را بر تمامی ادیان پیروز خواهد کرد اگر چه مشرکان از اظهار این مطلب اکراه داشته باشند.^{۳۴}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دین تا قیامت برپا خواهد بود.^{۳۵} در احادیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت کننده و فرستاده شده برای بشر تا روز قیامت است و بعد از ایشان نبی و پیامبر و شریعتی نازل نمی شود.

حضرت عبد العظیم حسنی وقتی نزد امام علی النقی امام دهم علیه السلام رفتند به ایشان گفتند: می‌خواهم عقایدم را عرض کنم که اگر صحیح بود تایید فرمائید و در صورت اشتباه تصحیح نمایید، بعد از آن شروع به گفتن عقاید خود کردند تا رسیدند به نبوت پیامبر و گفتند که عقیده‌ام این است، «وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ پس پیامبری بعد از او نخواهد بود تا روز قیامت و اینکه شریعت و دین او آخرین ادیان و شرایع است که شریعت و دینی بعد از آن نخواهد آمد تا روز قیامت. در آخر امام سخن ایشان را تایید کرده و فرمودند: ای ابو القاسم به خدا این دین، دین خدا است که برای بندگانش پسندیده است.^{۳۶}

امام جعفر صادق علیه السلام درباره حلال و حرام فرمودند: حلال محمد، همیشه حلال است تا روز قیامت و حرام او، حرام است تا روز قیامت و غیر آن نیست و شریعتی غیر آن نمی‌آورد.^{۳۷}

۲. رشد و بلوغ عقلی بشر:

در دوره‌های پیشین انسان‌ها به دلیل عدم بلوغ و رشد فکری نمی‌توانستند نقشه‌ای کلی برای مسیر خود دریافت کنند و با کمک آن نقشه راه خود را ادامه دهند، بنابراین لازم بود مرحله به مرحله و منزل به منزل راهنمایی شوند و در این زمینه افرادی آن‌ها را راهنمایی کنند؛ اما در دوران خاتمیت و بعد از آن انسان‌ها این توانایی را پیدا کردند تا نقشه کلی و جامع را دریافت کنند و به واسطه وجود علما و فقها راه درست را در پیش بگیرند.^{۳۸}

۳. وجود عالمان:

عالمان دین افرادی هستند که در جامعه اسلامی به حفظ و تبلیغ میراث پیامبر اقدام می‌کنند. علما در عصر خاتمیت با شناخت اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق می‌دهند و حکم خداوند را استخراج و استنباط می‌کنند که به این عمل اجتهاد می‌گویند.^{۳۹} اقبال لاهوری متفکر بزرگ اسلامی اجتهاد را نیروی محرکه اسلام معرفی می‌کند^{۴۰} و بوعلی سینا فیلسوف بزرگ اسلامی در کتاب شفا بیان می‌کند که اصول اسلام ثابت و تغییر ناپذیر است؛ اما فروع آن نامحدود و متغیر، به این ترتیب ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی افرادی متخصص و کارشناس واقعی وجود داشته باشند تا اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در هر زمان به وجود می‌آید تطبیق دهند.^{۴۱}

از مجموع آنچه گفته شد این مطلب به دست می‌آید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر آسمانی در زمین است و با بعثت و رحلت ایشان پرونده نبوت در دو شکل آن یعنی تبلیغی و تشریحی مطلقاً بسته شده و دیگر پیامبر و دینی از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها ظهور نخواهد کرد.

خاتمیت در مسیحیت:

از آموزه‌های مهم و اساسی که هر مسیحی به آن ایمان دارد پایان یافتن جریان نبوت با ظهور عیسی مسیح است. با آمدن مسیح که منجی انسان‌ها است صلح همیشگی بین خدا و خلق برقرار شد و عهد بین آن دو نیز به اتمام رسید.^{۴۲} همچنین تعالیم ایشان کامل‌ترین و آخرین تعالیم و شریعت است بنابراین آمدن پیامبرانی (صاحب شریعت جدید) بعد از مسیح بی معنا خواهد بود.^{۴۳}

اثبات خاتمیت عیسی مسیح:

مسیحیان برای اثبات خاتمیت عیسی مسیح به آیاتی از عهد عتیق و عهد جدید استناد می‌کنند که به بیان و شرح آنها پرداخته می‌شود:

الف) عهد عتیق:

پیش‌گویی‌هایی که در عهد عتیق در باره ظهور مسیحا است اشاره به ظهور عیسی مسیح دارد و مسیحیان بر این باورند که عیسی همان مسیحای بنی اسرائیل بوده که در کتب انبیای بنی اسرائیل به ظهور او بشارت داده‌اند و بر تخت سلطنت داود تا به ابد خواهد نشست و اساساً آنچه سبب اعتبار مسیحیت شده تحقق این پیش‌گویی‌ها و بشارت‌های عهد عتیق بود.^{۴۴}

در کتاب اشعای نبی ذکر شده: فرزندی برای ما به دنیا آمده پسری به ما بخشیده شده او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد و حکومتش بر اساس عدل و انصاف خواهد بود، خداوند متعال چنین اراده کرده و این را انجام خواهد داد. (اشعیا: ۷: ۹-۶)، تا ابد سلطنت کردن عیسی مسیح نشان از جاودانه بودن ایشان و تعالیشان دارد که خود گواه بر خاتمیت ایشان است.

در عهد عتیق آمده است که نبوت‌ها با مسیح به کمال می‌رسد. در کتاب دانیال نیز آمده است: برای قومت و شهر مقدس هفتاد هفته طول خواهد کشید تا عصیان و شرارت‌ها از بین برود. کفاره گناهان داده شود و نبوت‌ها تکمیل یافته عدالت جاودانی برقرار گردد، جهت مسح نمودن قدس الاقدس. (دانیال: ۹: ۲۴) تکمیل نبوت‌ها و کامل شدن آن نصی صریح بر خاتمیت عیسی مسیح است.

ب) عهد جدید:

از میان بخش‌های مختلف عهد جدید محتوای رساله به عبرانیان به مسأله خاتمیت پرداخته و حاوی اندیشه مطلق بودن و خاتم بودن دین مسیحیت است و این که عیسی آخرین حلقه اتصال بین خدا و بشر است. نویسنده کتاب در آمدی به مسیحیت بر این موضوع تصریح می‌کند.^{۴۵}

۹۹

حسنا

در رساله به عبرانیان آمده شریعت موسی برای رستگاری انسان کافی نیست و شریعت موسی هیچ کسی یا هیچ چیزی را به کمال نمی‌رساند، به این ترتیب امید بهتری جای آن را گرفته و آن عیسی مسیح است، کسی که خدا در مورد او قسم خورده که همیشه کاهن باشد سوگندی که برای سایر کاهنان هرگز نخورد؛ اما در مورد مسیح، آمده است که خداوند قسم خورده و تغییر اراده نخواهد داد که مسیح تا به ابد کاهن هست؛ بنابراین بر اساس این قسم خدا، مسیح می‌تواند موفقیت این عهد و پیمان جدید و بهتر را برای همیشه تضمین کند. از آنجا که عیسی تا ابد زنده است برای همیشه کاهن خواهد بود و نیازی به جانشین ندارد، بنابراین قادر است همه کسانی که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند را به طور کامل نجات بدهد و چون همیشه زنده است پیوسته در حضور خدا برای مسیحیان وساطت می‌کند.^{۴۶} علاوه بر مطالب گفته شده خاتمیت ایشان را از مواردی چون جایگاه و شأن عیسی مسیح استنباط کرد؛ اینکه او شخصی است که توانست بر وسوسه‌های شیطان پیروز شود،^{۴۷} معصوم، بی‌گناه، پیشواست،^{۴۸} برتر از پیغمبران^{۴۹} فرشتگان و موسی است. وی کاهن اعظم، نور جهان و کسی است که خداوند به صحت سخنانش گواهی می‌دهد.^{۵۰} همچنین داور و شاهد اعمال در دنیا و آخرت است؛^{۵۱} مطمئن‌ترین و مهمترین عامل نجات و راه رسیدن به خداست.^{۵۲} که قیام و رستاخیز ایشان مهر تاییدی است بر همه گفتارها و اعمالشان.^{۵۳} به این ترتیب عیسی نمونه یک انسان

کاملی است که مسیحیان، او و تعالیمش را کامل می‌دانند و او را الگو و نمونه کامل زندگی خود به شمار می‌آورند.

فلسفه خاتمیت در مسیحیت:

مهمترین عوامل خاتمیت در دین مسیحیت عبارت‌اند از: ۱. کامل بودن تعالیم و شریعت عیسی مسیح ۲. وجود رسولان عیسی مسیح بعد از ایشان ۳. وجود کلیسا بعد از عیسی مسیح که در ادامه به بیان و توضیح آنها پرداخته می‌شود.

۱. کامل بودن تعالیم و شریعت عیسی مسیح:

شریعت به معنای آداب، اعمال، قوانین و مقرراتی است که با اجرای آنها می‌توان رضایت خداوند را جلب کرد.^{۵۴} تکالیف الهی و احکام شرعی باعث می‌شوند کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسد تا به واسطه این اعمال به بالاترین درجات کمال رسید.^{۵۵} از گفته‌های عیسی مسیح نیز در اناجیل هم‌نوا بر می‌آید که وی هرگز قصد ابطال احکام و تعالیم پیامبران گذشته را نداشته است، بلکه ضمن عمل به آنها، آنها را تکمیل کرده، در واقع نقش اصلی او اصلاح کردن دین یهود از زواید و پیرایه‌هایی بود که در طول زمان آن را فرا گرفته بود.^{۵۶} در انجیل متی از عیسی مسیح نقل شده: «فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را ابطال نمایم؛ نیامده‌ام تا ابطال کنم، بلکه تا به کمال برسانم. یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن به انجام برسد، پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمان پست‌ترین فرد محسوب خواهد شد. حال آنکه هر کس شریعت را نگاه دارد و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.» (متی ۵: ۲۰-۱۷).

عیسی مسیح وارث دین کامل با نظام اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی و حقوقی بود و خودش را مامور تکمیل آن معرفی می‌کرد؛ اما از آنجا که عالمان دین در جنبه‌هایی از آن افراط کردند و بخش‌هایی را به فراموشی سپردند، آن حضرت در فرایند اصلاحی خویش بر جنبه‌های فراموش شده از جمله اخلاقیات تأکید بیشتری می‌ورزید. این تأکید به این جهت است که عالمان یهود در آن زمان تنها به فقه و ظاهر شریعت عمل می‌کردند و اصرار زیادی بر انجام آداب و رسوم دینی داشتند؛ اما اخلاقات و معنویات را فراموش کرده بودند. به این ترتیب، عیسی مسیح بیان می‌داشت که اصل دین همان چیزی است که علمای یهود آن را رها کرده‌اند و نادیده گرفتن این بخش باعث می‌شود دین اثر واقعی خود را از دست بدهد، البته این به معنای نادیده گرفتن احکام و شعائر دینی نیست. در انجیل متی باب ۲۳ آیه ۲۳ می‌فرماید: باید این‌ها را انجام دهید (عدالت، رحمت، و صداقت) و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید.^{۵۷} به این ترتیب شریعت حضرت عیسی اصلاح شده شریعت حضرت موسی است و مسیحیان اعتقاد دارند عهد جدید ادامه، تکمیل و اتمام عهد عتیق است با این اوصاف، شریعت و تعالیم ایشان کامل‌ترین و آخرین تعالیم و شریعت شمرده می‌شود.^{۵۸}

۲. وجود رسولان بعد از عیسی مسیح:

عیسی مسیح در آغاز رسالت خود افرادی را از میان پیروانش انتخاب کرد تا به تبلیغ و نشر دعوت او به وی کمک کنند و آنان را رسول نامید.^{۵۹} نام‌های آن‌ها عبارتند از: شمعون (معروف به پطرس)، اندریاس (برادر شمعون)، یعقوب، یوحنا، فیلیپ، برتولما، متی، توما، یعقوب (پسر حلفی) شمعون (معروف به فدایی)، یهوذا (پسر یعقوب)، یهوذا اسخریوطی (کسی که در آخر به عیسی خیانت کرد).^{۶۰} یهوذا مدتی بعد از خیانتش می‌میرد و یازده رسول، متیاس را به جای او انتخاب می‌کند و باز تعداد آن‌ها به ۱۲ می‌رسد.^{۶۱} عیسی به آن‌ها قدرت و اقتدار داد تا ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون

کنند و بیماران را شفا بدهند و به آن‌ها دستور داد تا بروند و فرا رسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلام کنند.^{۶۲} عیسی مسیح خطاب به رسولانش می‌گوید: همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آن‌ها دمید و گفت: روح القدس را بیابید، گناہانی که شما ببخشید، بخشیده می‌شود و آنانی را که نبخشید بخشیده نخواهند شد.^{۶۳} به این ترتیب دستورات لازم به وسیله روح القدس به رسولان برگزیده داده شده و با هدایت روح القدس، رسولان قدرت یافته و کلیسای مسیح را بنا کردند.^{۶۴} تایید، تعلیم، اختیارات و اعمال آن‌ها توسط روح القدس^{۶۵} خود دلیلی بر حجیت و صدق گفتارهایشان بود.

مسیحیان اولیه، رسولان را به منزله پیغمبران خدا دانسته و به نبوت آن‌ها معتقد بودند و پیغام آن‌ها را مانند کلام خدا قبول می‌کردند.^{۶۶} عیسی مسیح بیان می‌کند کسی که هر کس از رسولانش اطاعت کند مزد و اجر دریافت می‌کند. در انجیل متی آمده که ایشان فرمودند: هر کس که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد فرستنده من را پذیرفته. هر کس نبی را به خاطر این که نبی است بپذیرد، اجر یک نبی را بدست خواهد آورد، یقین بدانید هر گاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر این که پیرو من است حتی یک جرعه آب سرد بدهد به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.^{۶۷} در میان رسولان شمعون (پطرس) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، چنانچه در انجیل متی آمده کلید حل و عقد امور ابتدا به وی سپرده شد. عیسی خطاب به پطرس فرمود: من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری را که بر روی زمین ببندی و هر آنچه را منع کنی، در آسمان بسته و ممنوع شود و هر دری را بگشایی و هر امری را جایز بدانی در آسمان نیز جایز دانسته خواهد شد.^{۶۸}

۳. وجود کلیسا بعد از عیسی مسیح

واژه کلیسا از لفظ اکلیسیا (ek-klesia)، و به معنی جمهور مومنان به مسیح «امت مسیحی» است به این ترتیب کلیسا به معنی ساختمانی که مسیحیان در آن جمع می‌شوند و به عبادت می‌پردازند نیست.^{۶۹} نخستین کلیسا، کلیسای واتیکان روم است که نخستین سنگ بنای آن به وسیله پطرس نهاده شد.^{۷۰} عیسی مسیح وی را به جانشینی در امور ظاهری و معنوی منصوب کرد و اجازه حل و عقد امور را به او داد. در انجیل متی آمده است: عیسی خطاب به پطرس گفت: «به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهند شد.^{۷۱} بعد از رسولان اختیارات به کلیسا واگذار شد. در انجیل متی آمده: اگر برادرت به تو بدی کند با او راجع به موضوع درخفا صحبت کن اگر به سخن تو گوش نکرد با دو یا سه نفر دیگر پیش او برو تا این اشخاص شاهد سخنان تو باشند. اگر باز به سخنان تو گوش نداد این بار موضوع را با کلیسا در میان بگذار و اگر کلیسا به تو حق بدهد و آن برادر باز هم زیر بار نرود، آنگاه کلیسا باید با او همچون یک بیگانه رفتار کند. مطمئن باشید که هر چه در زمین ببندید، در آسمان بسته می‌شود و هر چه در زمین باز کنید در آسمان هم باز می‌شود.^{۷۲} کلیسا در مورد اول (متی ۱۶: ۱۹-۱۸)، به معنای جمیع مسیحیان و در مورد دوم (متی ۱۸: ۱۵-۱۷)، به معنای مسیحیان حوضه مشخصی است، به این ترتیب حضرت عیسی تصمیم داشت از پیروان خود تشکیل مجمعی را بدهد و لفظ کلیسا را بر آن اطلاق کند.^{۷۳} به این ترتیب اختیارات حل و عقد امور را ابتدا به رسولان و سپس به کلیسای عمومی واگذار کرد.

عیسی همه نبوت‌ها را تکمیل کرد و آمدن پیغمبر (صاحب کتاب و شریعت جدید) دیگری را پیشگویی نکرد، بلکه فرمود خودش به وسیله قدرت روح القدس تا به ابد همراه شاگردانش که موسسین و پیشوایان کلیسا هستند، خواهد بود.^{۷۴} به این ترتیب بعد از

عصر رسولان وحی جدیدی پذیرفته نیست و کل وحی به رسولان منتقل شد و آنچه رسولان آموختند به کل کلیسا منتقل شد^{۷۵} و دیگر نیازی به پیامبر صاحب کتاب و شریعت جدیدی نیست و وظیفه تمامی مسیحیان این است که پیغام مسیح را به همه مردم برسانند و آنها را دعوت کنند تا به مسیح ایمان بیاورند، به این ترتیب باید محبت مسیح را به همه نژادها و مذاهب، به وسیله شفا بخشیدن بیماران، تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن گرسنگان، نشان دهند. عیسی مسیح زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز باید از او سرمشق بگیرند.^{۷۶} از مطالب گفته شده برمی آید که آنچه در مسیحیت ختم شده دیانت است و بعد از عیسی دین و شریعت جدیدی قابل قبول نیست و رسولان ایشان، کلیسا و مقامات روحانی آن وظیفه داشتند مردم را به اطاعت و ایمان به مسیح دعوت کنند و همه تعالیم ارائه شده توسط آنها با اجازه و تایید روح القدس و عیسی مسیح بود.

همان طور که ملاحظه شد مساله خاتمیت در هر دو دین اسلام و مسیحیت مطرح است. در اینجا این سوال به ذهن می رسد که بالاخره حق با کدام دین است و کدام یک به راستی خاتم است در جواب باید گفت این مطلب درست است که در هر دو دین اعتقاد به خاتمیت وجود دارد؛ اما این به معنای آن نیست که حضرت عیسی حقیقتاً پیامبر خاتم باشند؛ چرا که اگر ایشان پیامبر خاتم بودند دیگر نیازی به وجود پیامبر اسلام نبود؛ مسیحیان به این حقیقت معترفند که انجیل نوشته خود عیسی مسیح نیست، بلکه سخنان عیسی مسیح است که توسط افرادی در طی سالیان نوشته شده^{۷۷} و تحریف در آن صورت گرفته و بخش هایی از آن جعلی است.^{۷۸} بنابراین، معارف بلندی بوده که در این کتاب بیان نشده و یا همان معارف بلند نیز در طول تاریخ دستخوش تحریف واقع شده اند و این خود دلیلی است بر ظهور پیامبر اسلام تا آن معارف را یادآوری کنند.

در ضمن این نکته را باید یادآور شد که به گواهی تاریخ، مسیحیان و یهودیانی در زمان پیامبر اسلام به نبوت و خاتمیت ایشان آگاه شدند و اسلام آوردند از جمله سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی،^{۷۹} این خود گواه این است که بشارت به نبوت و خاتمیت پیامبر در تورات و انجیل بوده؛ ولی مورد تحریف، تفسیر و یا تاویل‌های اشتباه قرار گرفته است.

۱۰۵

حسنا

مسیحیان نیز همچون مسلمانان وظیفه دارند به تحقیق پیرامون دین خود بپردازند. در عهد جدید به پیروان مسیحیت سفارش شده که همه چیز را بیازمایید و تحقیق کنید و به آنچه نیکو است تمسک بجوید.^{۸۰} به این ترتیب مسیحیان باید در مورد آموزه‌های دینی خود به پژوهش بپردازند تا بتوانند به انتخاب درستی دست پیدا کنند؛ درست است که مسیحیت نیز از تعالیم دینی، عبادی و اخلاقی برخوردار است و مسیحیان با اعتقاد به این تعالیم و انجام اعمال می‌توانند به سعادت برسند؛ اما باید توجه داشت که به هر حال کتاب مقدس ایشان مورد تحریف واقع شده و تناقضاتی در آن موجود است که محققین مسیحی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند و همچنین مسیحیان باید این نکته را در نظر داشته باشند که اسلام دینی است که بعد از مسیحیت پدید آمد و اساس آن اعتقاد به خداوند یکتا، اعتقاد به وجود پیامبرانی از جمله حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند که از طرف خدا جهت هدایت انسان‌ها فرستاده شده‌اند و همچنین مسلمانان اعتقاد به حیات جاودانی بعد از مرگ، نبوت و پیامبری حضرت عیسی نه الوهیت وی اعتقاد دارند.^{۸۱} مسلمانان اوصاف پسندیده‌ای برای حضرت عیسی از قبیل بنده خدا و پیغمبر الهی،^{۸۲} پیامبر اولوالعظم و صاحب شریعت،^{۸۳} کلمه الله و روح الله،^{۸۴} شاهد و گواه اعمال،^{۸۵} مقربین نزد خدا^{۸۶} مصطفی و برگزیده خدا^{۸۷} قائلند.

مسلمانان تعالیم و شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ادامه و تکمیل شریعت حضرت عیسی می‌دانند نه نسخ آن؛ بنابراین شخص مسیحی که مسلمان می‌شود ضمن اعتقاد به نبوت حضرت عیسی پایبند به کامل‌ترین و آخرین دین موجود خواهد بود.

نتیجه:

نتایج به دست آمده از این تحقیق عبارت‌اند از ۱. خاتمیت در اسلام هم به معنای ختم نبوت‌ها در دو شکل تبلیغی و تشریحی و هم ختم دیانت است. ۲. خاتمیت در مسیحیت به معنای ختم دیانت است و دین مسیحیت آخرین دین است و بعد از عیسی مسیح، رسولان و بعد کلیسا و خادمینش عهده دار دعوت عموم انسان‌ها به دین مسیحیت هستند. ۳. یک پیامبر خاتم و دین خاتم وجود دارد و آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دین اسلام است.



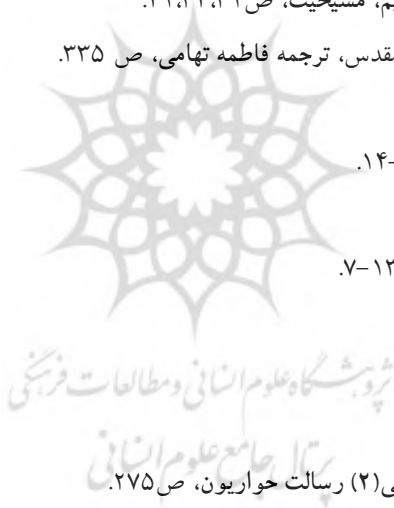
پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقیاس لغت، ج ۲، ص ۲۴۵.
۲. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، صحاح تاج اللغة و صحاح الغریبه، ج ۵، ص ۱۹۰۸.
۳. مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات قرآن، ج ۳، ص ۲۲.
۴. صدر حاج سید جواد و دیگران، دایره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۶.
۵. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۶؛ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۱۷.
۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۸، ص ۳۴۶.
۷. سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۴۲۶.
۸. طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۷.
۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۲۲، ص ۱۳.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۷.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۵۴۴؛ بیضاوی، عبد... بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۴، ص ۲۳۳.
۱۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکشاف، ج ۶، ص ۲۲۴؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۴.
۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ح ۳۵۳۵.
۱۴. نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ج ۷ ص ۳۰۸، ح ۸۰۸۷ و ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۸۳۴۳؛ ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۰، ح ۶۹۲۷؛ طیالسی، سلیمان بن داود، مسند طیالسی، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۲۰۶؛ عده‌ای از علما، مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه علیهم السلام، ص ۲۵۹؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸.
۱۵. ربک ایازی، سید محمد علی، جامعیت قرآن، ص ۲۰.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۹؛ مجلسی محمدتقی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۱.
۱۷. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۲؛ شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۲۵۵.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر قرآن کریم، ج ۴، ص ۵۱۰؛ غزالی، محمد بن محمد، جواهر القرآن، فصل پنجم، ص ۳۲.
۱۹. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۶، ص ۱۹۶-۱۹۵.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام، ج ۶، ص ۴۲۰.
۲۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۷۸.
۲۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۵۸.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۶، ص ۴۱۸.
۲۴. معرفت، محمد هادی، نامه مفید، شماره ۶، ص ۵-۶.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۲-۳۶۱.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید (جلد ۱-۲)، ص ۳۲۷.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۲۶-۲۳.

۲۸. احمدی میانجی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، مکاتیب الرسول، جزء اول (فصل ۷)، ص ۱۸۷-۱۸۱؛
 رک: بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۴۸۰-۴۷۴؛
 رک: طاهری آکردی، محمدحسین، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت با تاکید بر دیدگاه شیعه
 و کاتولیک، ص ۱۳۶-۱۱۳.
۲۹. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار،
 ج ۱۱، ص ۵۲؛ حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورثقلین، ج ۴، ص ۳۳۷.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۰؛ نوری، حسین بن محمد علی، مستدرک الوسائل و
 مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۴.
۳۱. جزائری، نعمت الله، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن و تبلیغ، ص ۳۰.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۰؛ طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۲۹.
۳۴. زحیلی، وهبه بن مصطفى، المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۱۰، ص ۱۸۵.
۳۵. بحرانی، سیدهاشم، الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشرعلیهم السلام، ص ۲۳۳.
۳۶. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ص ۳۴۰-۳۳۸.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، تحفة الأولیاء، ج ۱، ص ۲۱۱.
۳۸. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، ص ۴۳-۴۴.
۳۹. همان، ص ۴۴.
۴۰. اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دین در اسلام، ص ۱۶۹.
۴۱. ابوعلی سینا به نقل از مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۱۴۰.
۴۲. علی الشیخ، تولدی نو، ص ۱۳۶.
۴۳. رک ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس، ص ۳۳۵.
۴۴. کلباسی اشتري، حسین، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، ص ۲۷۷-۲۷۵؛ رک: توفیقی، حسین،
 آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۲۲۲-۲۲۱؛ بی. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱؛ پترسن، چارلز اچ،
 عهد جدید، ص ۲۳-۲۲.
۴۵. ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ص ۴۳۷.
۴۶. عبرانیان ۷: ۲۶-۱۱؛ ۱۰: ۱.
۴۷. متی ۴: ۱۱-۱؛ لوقا ۴: ۱۳-۱؛ مرقس ۱: ۱۳-۹.

۴۸. عبرانیان ۹: ۱۴؛ عبرانیان ۴: ۱۵؛ اول پطرس: ۲: ۲۳-۲۱.
۴۹. عبرانیان، ۱: ۳-۱؛ عبرانیان ۱: ۶-۴؛ عبرانیان ۳: ۶-۲.
۵۰. عبرانیان ۵: ۶-۱، یوحنا: ۸: ۱۲؛ یوحنا ۸: ۱۴-۱۸.
۵۱. یوحنا ۱۲: ۴۸-۴۷.
۵۲. عبرانیان ۱۰: ۱۹؛ یوحنا ۱۴: ۶؛ عبرانیان ۲: ۱ و ۱۹: ۱۹؛ (ر.ک: رومیان ۵: ۱۹-۱۲؛ عبرانیان ۹: ۱۴-۱۲، ۲۶).
۵۳. اعمال رسولان ۱: ۳-۲؛ متی ۲۸: ۲۰؛ میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۳۳-۳۴.
۵۴. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۱۰.
۵۵. علی الشیخ، تولدی نو، ص ۲۰۳.
۵۶. تیواری، کدارنات، دین شناسی تطبیقی، ص ۱۵۲.
۵۷. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، مسیحیت، ص ۳۱، ۳۴، ۴۱.
۵۸. ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس، ترجمه فاطمه تهامی، ص ۳۳۵.
۵۹. لوقا ۶: ۱۳-۱۲.
۶۰. متی ۱۰: ۴-۱؛ لوقا ۶: ۱۶-۱۴.
۶۱. اعمال رسولان ۱: ۲۶-۲۱.
۶۲. لوقا ۹: ۶-۱؛ مرقس ۶: ۱۳-۷.
۶۳. یوحنا ۲۰: ۲۳-۲۱.
۶۴. اعمال ۱: ۹-۲.
۶۵. یوحنا ۱۴: ۲۶.
۶۶. رامیار، محمود، نبوت مسیحی (۲) رسالت حواریون، ص ۲۷۵.
۶۷. متی ۱۰: ۴۲-۴۰.
۶۸. متی ۱۶: ۱۹-۱۸.
۶۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۲۶؛ میلر، ویلیام، مسیحیت چیست، ص ۶۱.
۷۰. آریا، غلامعلی، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۱۵۶.
۷۱. متی ۱۶: ۱۹-۱۸.



۷۲. متی ۱۸: ۱۵-۱۸.
۷۳. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۴۴-۴۵.
۷۴. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۳۴-۳۳، ۴۷؛ رک: آیین پروتستان، ص ۱۰۷.
۷۵. برنتل، جرج، آیین کاتولیک، ص ۱۹۱.
۷۶. میلر، ویلیام، مسیحیت چیست؟، ص ۶۴؛ برنتل، جورج، آیین کاتولیک، ص ۱۷۸-۱۷۶؛ هوردن، ویلیام، آیین پروتستان، ص ۳۳۸-۳۳۹.
۷۷. پترسن، چارلز ا، عهد جدید کتاب مقدس خلاصه و شرح، ص ۸۶-۸۵؛ کار پتر، همفری، عیسی، ص ۱۱؛ ویلسون، برایان، دین مسیح، ص ۲۸-۲۷؛ اسحاق خوئینی، علی، آشنایی با مکتب وحی مسیحیت، ص ۳۳۸.
۷۸. درباره مفهوم انجیل‌ها، ص ۸۹.
۷۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۲۶-۲۳.
۸۰. اول تسالونیکیان ۵: ۲۱.
- ۸۱ ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾ مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود. (مائده: ۷۵).
۸۲. مریم: ۳۰.
۸۳. شوری: ۱۳، احزاب: ۷.
۸۴. نساء: ۱۷۱.
۸۵. نساء: ۱۵۹.
۸۶. آل عمران: ۴۵.
۸۷. آل عمران: ۳۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

قرآن کریم.

- کتاب مقدس، (ترجمه تفسیری شامل عهدعتیق و عهد جدید)، ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام.
- انجیل شریف یا عهدجدید، انتشارات انجمن‌های متحدکتاب مقدس، چاپ سوم، ۲۰۰۹.

کتاب مقدس، (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه همدانی، فاضل خان، و گلن، ویلیام، و مرتن، هنری، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۱. آریا، غلامعلی، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۱۵۶، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۲. آل اسحاق خوئینی، علی، آشنایی با مکتب وحی مسیحیت، ص ۳۳۸، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۰، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ ق.

۴. _____، الامالی، ص ۳۴۰-۳۳۸، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶

۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۵۱۰، محقق و مصحح: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب عربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۶. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۰، بیروت، موسسه الرساله، طبقه الثاني، ۱۴۱۴-۱۹۹۳.

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب ال ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۱، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.

۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۲۴۵، محقق: هارون عبدالسلام، محمد، دارالفکر، ۱۳۹۹ هـ ° ۱۹۷۹ م.

۹. ابن کنیر دمشقی، اسمائیل بن عمرو، تفسیر قرآن کریم، ج ۴، ص ۵۱۰، بیروت، دارالکتب علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹

۱۰. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، جزء اول (فصل ۷)، ص ۱۸۷-۱۸۱، قم، دارالحديث، ۱۴۱۹ ق.

۱۱. اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۶۹، مترجم: آرام، احمد، تهران، رسالت قلم، بی تا.

۱۲. ایازی، سید محمد علی، قرآن اثری جاویدان، ص ۲۰، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۱

۱۳. بحرانی، سید هاشم، الإنصاف فی النص علی ائمه الاثنی عشرعلیه السلام، ص ۲۳۳، مترجم: رسولی محلاتی، هاشم، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۴. _____، البرهان فی تفسیرقرآن، ج ۴، ص ۴۷۴، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاء، ۱۴۲۲ه.
۱۶. برنتل، جورج، آیین کاتولیک، ص ۱۷۸-۱۷۶، مترجم: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱
۱۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۴۸۰-۴۷۴، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
۱۸. _____، قرآن و تبلیغ، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، بی تا
۱۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۳۳، تحقیق: المرعشلی، محمد عبد الرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸م.
۲۰. بی.ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۲۱. پترسن، چالز ا.ج، عهد جدید کتاب مقدس(خلاصه و شرح)، ص ۸۶-۸۵، ۲۳-۲۲، مترجم: قربان صباغ، محمد رضا، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۲. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۲۲۲-۲۲۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت)، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹.
۲۳. تیواری، کدانات، دین شناسی تطبیقی، ص ۱۵۲، مترجم: شنکایی، مرضیه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۴. جزائری، نمت الله بن عبدالله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، قم، موسسه دار الکتاب، ۱۴۰۸ق.
۲۵. جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۶، ص ۱۹۶-۱۹۵، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۰۸، تحقیق: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷م
۲۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۴۵۷، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش .
۲۸. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۱۰، ص ۱۸۵، بیروت، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۴۴، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، در آمدی بر الیهات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۲۶، قم، کتاب طه، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳۱. _____، عبدالرحیم، مسیحیت، ص ۴۱، ۳۴، ۳۱، قم، آیات عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۴۲۶، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، کشف الوافی فی شرح اصول کافی، ص ۲۵۵، محقق و مصحح: فاضلی، علی، قم، دارالحديث، ۱۴۳۰ ق ° ۱۳۸۸ ش.
۳۴. صدر حاج سیدجوادی، احمد، ودیگران، دایره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۶، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۷.
۳۵. طاهری آکردی، محمد حسین، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت، ص ۱۳۶-۱۱۳، ۱۳۸۷.
۳۶. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۷. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۷، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. _____، قرآن در اسلام، ص ۲۶-۲۳، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۳.

۳۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: خراسان، محمد باقر، مشهد، نشر مرتضوی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. _____، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۸، ص ۵۶۷، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۴۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۲۲، ص ۱۳، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۶، ج ۶، ص ۴۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. طیلالی، سلیمان بن داود، مسند طیلالی، ج ۱، ص ۱۷۰ هجر للطباعه و النشر، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م.
۴۴. عده‌ای از علما، مجموعه النفیسه فی تاریخ الأئمه علیهم السلام، ص ۲۵۹، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق - ۲۰۰۲م.
۴۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، قم اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۶. علی الشیخ، تولدی (نوسفر من از مسیحیت به اسلام)، ص ۲۰۳، ۱۳۶، مترجم: مدنی، مسلم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۴۷. غزالی، محمد بن محمد، جواهر القرآن ودرره، ص ۳۲، بیروت، دارالکتب علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۴۸. فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸، محقق و مصحح: اعلمی، حسین، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام، ج ۶، ص ۴۲۰، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.

۵۱. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۲، محقق و مصحح: درایتی، محمد حسین، و احمدی جلفایی، حمید، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق^{۱۳۸۷}ش.

۵۲. کاربنتر، هامفری، عیسی، ص ۱۱، ترجمه: کامشاد، حسن، تهران، چاپ صهبا، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۵۳. کلباسی اشتری، حسین، مدخلی بر تبار شناسی کتاب مقدس، ص ۲۷۷-۲۷۵، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، مترجم: کمره‌ای، محمد باقر، قم، اسوه، بی تا.

۵۵. _____، تحفه الأولیاء، ج ۱، ص ۲۱۱، مترجم: اردکانی، محمد علی، قم، دار الحدیث، بی تا.

۵۶. لسلی دانستن، جی، آیین پروتستان، ترجمه: سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

۵۷. ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس: درون مایه‌های مشترک، ص ۳۳۵، مترجم: تهامی، فاطمه، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم، ۱۳۹۸.

۵۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۱، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۵۹. مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید (راهنما شناسی)، (جلد ۱-۲)، ص ۳۲۷، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۷.

۶۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۳، ص ۲۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۶۰ش.

۶۱. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۱۴۰، تهران، صدرا، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۹.

۶۲. _____، وحی و نبوت، تهران، صدرا، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۹.

۶۳. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۴، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۲-۳۶۱، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۵. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ص ۴۵-۴۴، ۳۳-۳۴، ۴۷ مترجم: نخستین، علی، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶۶. _____، مسیحیت چیست؟، ص ۶۱، ۶۴، ترجمه: مشیری، کمال، باهمکاری ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، چاپ پنجم، ۱۹۸۱.
۶۷. نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسایی، ج ۷ ص ۳۰۸، المحقق: حسن عبد المنعم شلبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، طبعه الاولی، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م
۶۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۶۹. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محقق: محمد فوادعبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۷۰. ولف، کری، درباره مفهوم انجیل‌ها، ص ۸۹، ترجمه: قاضی، محمد، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۸.
۷۱. ویلسون، بریایان، دین مسیح، ص ۲۸-۲۷، ترجمه: افشار، حسن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۷۲. ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ص ۴۳۷، ترجمه: قنبری، حسن، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۷۳. هوردن، ویلیام، راهنمای الهیات پروتستان، ۳۳۹-۳۳۸، ۱۰، ۱۰۷، مترجم: ط. میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مقاله‌ها:
۱. رامیار، محمود، نبوت مسیحی (۲) رسالت حواریون، ص ۲۷۵، نشریه مطلعات اسلامی، شماره ۷ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۵۲.
۲. میرمحمدی، سیدابوالفضل، معرفت، محمدهادی، جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، ص ۵-۶، میان رشته‌ای نامه مفید، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵.